



## موانع و راهبردهای تحقق توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

عطیه جانعلی نژاد

دانشگاه آزاد اسلامی آزادشهر

خسرو مزرعی

دانشگاه آزاد اسلامی آزادشهر

علیرضا بای

دانشگاه آزاد اسلامی آزادشهر

### چکیده:

مفهوم توسعه سیاسی در عرصه سیاست از جایگاه والایی برخوردار است. روند شکل‌گیری توسعه فرهنگی، مستلزم تغییرات بلندمدتی می‌باشد که تکوین آن در هر جامعه، تاریخ خاص خود را داشته و بررسی ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توسعه در کنار بُعد فرهنگی آن، جایگاه ویژه‌ای دارد. غفلت از تهاجم فرهنگی، از جمله مهم‌ترین موانع فرهنگی در سالیان اخیر بوده که برای انقلاب اسلامی بسیار خطرناک می‌باشد در همین راستا هدف از این تحقیق آن است تا ضمن بررسی استقلال فرهنگی و موانع فرهنگی توسعه در ایران، راهکارهای عملیاتی و نظری درباره وضعیت کنونی توسعه فرهنگی ایران ارائه گردد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد یکی از اهداف برجسته در حوزه سیاستگذاری فرهنگی، فراهم‌آوردن شرایط مناسب برای شکوفایی استعدادها و فرهنگ انسان‌ها و رشد و گسترش خلاقیت و نوآوری در این حوزه می‌باشد. غفلت از ارزش‌های اسلامی و اصول فرهنگی انقلاب اسلامی و بازگشت به فرهنگ غربی و طاغوتی، انقلابی بدون محتوا و هویت اسلامی باقی خواهد گذاشت. بنابراین، مدیران ارشد انقلاب باید مدبرانه در جهت رفع این موانع فرهنگی، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی صحیح داشته باشند. لازمه یک جامعه نمونه اسلامی و تربیت انسان مطلوب بر اساس آرمان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در مواردی همچون، استقلال فرهنگی، تأمین رفاه عمومی، تحکیم تدین مردم و تحقق تمدن اسلامی مهیا می‌شود؛ لذا سرمایه‌گذاری ویژه در امور فرهنگی برای دستیابی به این آرمان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

**کلمات کلیدی:** استقلال فرهنگی، توسعه فرهنگی، تهاجم فرهنگی، سیاستگذاری فرهنگی.

مبحث نخست: مفهوم‌شناسی

واژه توسعه زمانی معنا خواهد داشت که در یکی از حیطه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مطرح و در واقع، این تقسیم‌بندی از توسعه، بیانگر نگرش جامعه‌شناسان به این مقوله باشد (اخباری و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۵).

واژه فرهنگ سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی به قاموس علوم سیاسی وارد شد. در واقع این فرهنگ می‌تواند به تحلیل خرده فرهنگ‌ها در فهم تنش‌ها و شکاف‌های درون جامعه خاص بپردازد. منظور از موانع فرهنگی آن بخش از ویژگی‌های فکری و ذهنی و رفتاری مردم است که بازدارنده برنامه رشد و توسعه می‌باشد (شهرام‌نیا و مظفری، ۱۳۹۲).

غفلت از تهاجم فرهنگی، از جمله مهم‌ترین موانع فرهنگی در سالیان اخیر بوده که برای انقلاب اسلامی بسیار خطرناک می‌باشد. علی‌رغم فعالیت بسیار در این حوزه از سوی مسئولین نظام اسلامی ایران، استعمارگران از ابزارهای مختلف در تهاجم فرهنگی جدید استفاده می‌نمایند و به دنبال سلب اعتماد به نفس مردم و خودباختگی آن‌ها هستند. مقام معظم رهبری در این زمینه بیان نمودند: "دشمن به شدت مشغول تهاجم فرهنگی است و این تهاجم گاهی به دست عنصر خودی غافل، بی‌توجه و فاقد بینش صحیح سیاسی انجام می‌گیرد" (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱).

انقلاب اسلامی ایران همانند سایر پدیده‌های اجتماعی و انقلاب‌ها با خطرات و موانعی روبرو است که همواره در حال تهدید بوده و مانع به ثمر نشستن اهداف و آرمان‌های انقلاب خواهد بود. پرداختن به موانع فرهنگی انقلاب اسلامی، رویکردی واقع‌بینانه به فرایند انقلاب اسلامی است که با شناخت و بررسی آن، راه‌گشای مناسبی در معضلات و مشکلات پیچیده کنونی به شمار می‌آید. از این رو، مطالعه و بررسی موانع فرهنگی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند و ارائه راهبردهای نظری و عملیاتی، امری ضروری است و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

### مفهوم توسعه:

توسعه در لغت به معنی وسعت دادن و فراخ کردن است، اما با توجه به گستردگی تعریف این واژه به بیان چند تعریف معروف از توسعه می‌پردازیم:

الف) فریدمن<sup>۱</sup>: "توسعه یک روند خلاق و نوآوری برای ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی می‌باشد".

ب) مایل تودارو<sup>۲</sup>: "توسعه جریانی است چند بُعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع در رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است" (تودارو، ۱۳۶۶: ۱۳۶-۱۳۵).

<sup>۱</sup> . Fridman

<sup>۲</sup> . Micheael toaro

ج) میسرا<sup>۱</sup>: توسعه را بدین‌صورت ارائه می‌دهد که: "توسعه دستاورد انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. از نظر وی هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است (از کیا و غفاری، ۱۳۸۷: ۲۶).

با توجه به تعاریف ذکر شده در مورد توسعه می‌توانیم توسعه را حرکت به سمت وضعیت مطلوب دانست، پدیده‌ای که محدودیت آن تنها در بُعد اقتصادی چندان صحیح نمی‌باشد و در همین راستا تغییر باورهای غلط و مانع توسعه‌یافتگی که در میان مردم و نخبگان وجود دارد و مشارکت مردم در زمینه‌های مختلف توسعه از ویژگی‌های جامعه توسعه یافته محسوب می‌شود.

### مفهوم توسعه سیاسی

توسعه سیاسی را می‌توان مفهومی اساسی دانست که به تدریج، در همه جوامع گسترش می‌یابد و می‌توان از آن با عنوان فرهنگ جهانی یاد کرد (خواجeh‌سروی و جعفرپور کلوری، ۱۳۹۳: ۱۲).

توسعه سیاسی، توانایی انسان را برای ابداع و نهادینه‌سازی ساختارهای جدید در مقابله با مشکلات و تلاش برای به‌دست آوردن اهداف اجتماعی جدید بالا می‌برد. به عبارت دیگر، توسعه سیاسی را می‌توان وضعیتی مطلوب در نظر گرفت که نظام سیاسی با در نظر گرفتن سیاست‌های واضح و ایجاد نهادهای تأثیرگذار در پاسخگویی همه‌جانبه به نیازهای جامعه، به افزایش ظرفیت و قابلیت‌های خود خواهد پرداخت. در این تعریف نظام سیاسی توسعه یافته، نظامی را شامل می‌شود که ثبات و تعادل سیاسی، مشارکت افراد در سیاست، تفکیک ساختاری و حاکمیت قانون در آن دیده شود. در این نظام، مردم‌سالاری، به عنوان شیوه مرسوم حکومتی محسوب می‌شود تا بدین طریق، افزایش قابلیت نظام سیاسی در پاسخگویی به درخواست‌های جدید، یکی از اصول غالب در تعاریف توسعه سیاسی باشد (شفیعی‌فر، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۱۰۶).

به طور کلی می‌توان توسعه سیاسی را مجموعه‌ای از شرایط و تحولات دانست که جامعه را به سوی پیشرفت سوق می‌دهد و آن را در سطح بالایی از رشد و توسعه، رفاه و آسایش، عدالت، آزادی، مردم‌سالاری، مشارکت و حاکمیت قانون قرار می‌دهد.

### مفهوم توسعه فرهنگی:

<sup>1</sup>. Misra

در حال حاضر بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که اساس هر نوع توسعه از جمله توسعه سیاسی نیازمند ظرفیت‌ها و بسترهای فرهنگی ویژه است. هریسون و هانتینگتون (۱۳۸۳) نیز در کتاب اهمیت فرهنگ در مورد نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی بحث کرده‌اند: عوامل فرهنگی چگونه توسعه اقتصادی را شکل می‌دهند؟ اگر چنین است، چگونه می‌توان موانع فرهنگی را برای توسعه سیاسی و اقتصادی از بین برد یا تغییر داد تا زمینه توسعه فراهم شود؟ (هریسون و هانتینگتون، ۱۳۸۳: ۲۹).

توسعه فرهنگی، همان توسعه کمی و کیفی فرهنگ و سیاست‌های مربوط است که به عوامل، متغیرها و آثار فرهنگی اشاره دارد و دیگر به عنوان بُعد کمک و یاری‌دهنده توسعه در نظر گرفته نمی‌شود و تمام ابعاد برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود به همین دلیل در دهه ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ م. سازمان بونسکو دهه توسعه فرهنگی جهانی را پیشنهاد داد، تا این نگاه فرهنگی به توسعه در سراسر جهان مورد توجه قرار گیرد و نگاه حاشیه‌ای به حوزه فرهنگ کنار گذاشته شود (پناهی، ۱۳۹۴: ۱۱).

توسعه فرهنگی در سیاست، به مجموعه‌ای از تصمیمات و چارچوب‌های قانونی در شاخص‌های توسعه سیاسی اطلاق می‌گردد و عمل به آن برای حفظ و استقرار شرایط فرهنگی- اجتماعی جامعه از تأثیرپذیری بسیاری برخوردار است. در شرایط فعلی، سیاست‌های توسعه فرهنگی برپایه حفظ وضعیت فعلی جامعه استوار هستند و این در حالی است که سند تحول سیاست‌های فرهنگی، ناظر بر پویایی نظام مند می‌باشد در مقابل، سیاستگذاری‌های فرهنگی بر نحوه توسعه فرهنگی کشور و دستیابی به اهداف استراتژی کلان توسعه ملی استوار است. بنابراین، توسعه فرهنگی، بر ایجاد تغییرات مطلوب و بهبود شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه تأکید می‌ورزد (مقتدایی و ازغندی، ۱۳۹۴: ۱۲-۹).

### مبحث دوم: پیشینه سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت عنوان «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۷۱ تهیه و تصویب شد. مطابق این سند سیاست فرهنگی، سیاست انقلاب، اسلامی است و سیاست جمهوری اسلامی ایران منبعث از جهان‌بینی اسلامی است، این شورا مسئولیت نظارت بر سیاستگذاری و هدایت مدیریت فرهنگی کشور را نیز به خود اختصاص داده است. نهاد رسمی اجرای سیاست‌های فرهنگی کشور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۷: ۳۰۱-۳۰۰).

در جمهوری اسلامی ایران، یکی از نهادهای اصلی سیاستگذاری فرهنگی کلان نگر، شورای عالی انقلاب فرهنگی است که وظیفه تدوین اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی، و تعیین اهداف و جهت برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و علمی را برعهده دارد. علاوه بر شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی، که یکی از زیرمجموعه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی است، نیز به کار سیاستگذاری فرهنگی کلان نگر می‌پردازد. شورای

عالی انقلاب فرهنگی در جزوه‌ای تحت عنوان «اصول سیاست گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» منظور از سیاست فرهنگی را تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم الرعایه در حرکت فرهنگی می‌داند. به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی می‌داند که روشنگر حرکت (حرکت کلی جامعه) است، با این هدف که فرهنگ اسلامی در کلیه شئون فردی و اجتماعی کشور، اصل، پایه و نسب قرارگیرد. نهاد اصلی سیاستگذاری فرهنگی خردنگر در جمهوری اسلامی ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. ماده ۲۹ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این وزارتخانه را مسئول تنظیم سیاست‌های کلی فرهنگی، هنری و سینمایی کشور و ارائه آن‌ها به مجلس شورای اسلامی می‌داند (صالحی امیری، ۱۳۸۷: ۵۵-۵۷).

### مبحث سوم: موانع تحقق توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب فرهنگی و اجتماعی یاد می‌شود و علی‌رغم فعالیت عدیده در مسیر توسعه سیاسی در توسعه یافتگی فرهنگی و به عبارت دیگر در حوزه فرهنگی توسعه سیاسی به حد مطلوب نرسیده‌ایم.

در نظام جمهوری اسلامی ایران تعدد مراجع و نهادهای تصمیم‌گیر فرهنگی و نبود و یا کمبود الگوی جامع و مدون در سیاستگذاری فرهنگی، از بزرگ‌ترین چالش‌های فرهنگی محسوب می‌شود. این ضعف و کمبود را می‌توان در پشتیبانی‌های نظری و مطالعاتی در حوزه مدیریت فرهنگی مشاهده نمود که با اتخاذ تصمیمات نادرست یا ناکامل در زمینه سیاست فرهنگی شرایط بدی را در سیاستگذاری فرهنگی ایجاد کرده است؛ تا آنجایی که در بسیاری از موارد، علاوه بر تصمیمات اشتباه، تصمیمات به نسبت شتاب‌زده‌ای گرفته می‌شود که هرگز توان جبران تبعات آن تصمیمات وجود نخواهد داشت. بر این اساس، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که امکان دارد که ریشه اصلی این ضعف فرهنگی در فقدان یک چارچوب نظری مشخص در سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرای آن خود را نمایان سازد و زمینه‌ساز اختلافات گسترده و فقدان وحدت نظر در سیاست‌های فرهنگی گردد. ایجاد تفاوت نظر در تعیین مصالح عمومی و نارسایی در اولویت دهی به ارزش‌ها گردیده است. نکته مهم دیگر، ضعف ساختاری و کارکردی در تبدیل سیاست‌های کلان به سیاست‌های خرد و تدوین سیاست عمومی است و نشانه بارز آن، ضعف دستورالعمل‌های سیاسی و ضعف ارتباط سیاست‌های کلان فرهنگی با سطوح برنامه‌ریزی می‌باشد (مشبکی و خادمی، ۱۳۸۷: ۱۵۴-۱۵۹).

با نگاهی ویژه به مشکلات موجود در سیاستگذاری فرهنگی، درک خواهیم نمود که ارتباط مستقیم و یکپارچه بین سیاستگذاری عمومی و سیاست‌های فرهنگی در ایران وجود دارد. زیرا، از مشکلات اصلی در سیاست‌های عمومی و فرهنگی در ایران را می‌توان در کلی‌گویی و پرهیز از پرداختن به جزئیات موجود در سیاست‌گذاری‌ها دانست؛ این در حالی است که ورود به هرگونه مسائل عمومی از وظایف سیاستگذاری عمومی می‌باشد. همچنین، با وجود عوامل دیگر، همچون، بی‌توجهی به پژوهش و مطالعه در اجرای سیاست‌ها، کمبود مطالعه در تصمیم‌گیری و اجرا و پرداختن به کلیات در تمام شرایط، هیچ‌گاه به برنامه عملیاتی و اجرایی به سرانجام نخواهد رسید. این مشکل را

می‌توان حتی در مشاهدات و تفسیر نتایج صحیح و دقیق و در بستر فرضیات و پرسش‌ها نیز مشاهده نمود. چراکه، هرگونه غفلت در تغییرات حاصله در اجرای سیاست‌های فرهنگی، شرایط را به‌گونه‌ای به پیش خواهد برد که میزان اثربخشی آن به مراتب کاهش یابد. از مشکلات دیگر در زمینه برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های فرهنگی، عدم نیازسنجی در سیاستگذاری است. هرگاه تصمیم‌گیران سیاست‌های عمومی بدون در نظر گرفتن نیازهای لازمه در حوزه فرهنگ اقدام به طراحی و تدوین برنامه‌ها نمودند، ضعف و کاستی‌های شکل‌گیری ال باعث کاهش اثربخشی سیاست‌های فرهنگی و شکل‌گیری رویکرد انفعالی دگوهای مدون را زمانی درک کردند که هم زمان را از دست داده بودند و هم شرایط ابتدایی درمان فرهنگی را از دیگر در اختیار نداشتند. آن‌گاه بود که این مدیران فرهنگی به‌دنبال راهکارهایی برای تقایل با تهجمات فرهنگی می‌افتادند؛ در حالی که اگر نیازسنجی درست در زمان درست را برمی‌گزیدند، هرگز دچار این کمبودها و ضعف‌ها نمی‌شدند.

از سوی دیگر، استفاده نادرست و نابجا از سیاست‌های فرهنگی غربی، شرایطی را پدید می‌آورد که مدیران برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ ناکارآمدی و بی‌لیاقتی خود را از الگوبرداری‌های ناشیانه از فرهنگ و باورهای غربی کسب نموده‌اند و تخریب سیاست‌های فرهنگی را در لایه‌ها و سطوح اجرایی را موجب شده‌اند. عدم توجه به پیوست فرهنگی در سیاستگذاری سایر امور (اقتصادی، اجتماعی و ...)، تمایل دولت به تصدیگری و عاملیت در سیاست‌های فرهنگی و کم‌توجهی به گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد و خرده‌فرهنگ‌ها و تمرکززدایی جغرافیایی در سیاستگذاری فرهنگی است. علاوه بر نکات فوق، ناکارآمدی دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگ‌ساز و متولی در زمینه سیاست‌های فرهنگی (مانند صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ...) نیز موجب بروز چالش‌های مختلف و شکل‌گیری نارضایتی مردم و سطح سیاست‌های کلان شده است. در اکثر تصمیمات و سیاست‌های فرهنگی، ترجیح نگرش کوتاه‌مدت و کمی بر افق‌های بلندمدت و کیفی مشاهده می‌شود، به‌طوری که روند بلندمدت را به روزمرگی در سطح مدیران فرهنگی و کم‌توجهی به سازوکارهای ارزیابی و نظارت تبدیل کرده است (مشبکی و خادمی، 1387: 141-143). بر این اساس می‌توان موانع فرهنگی مختلف در توسعه سیاسی را در موارد ذیل معرفی نمود:

## ۱- وابستگی فرهنگی

استقلال فرهنگی نشانه آزادی و وابستگی فرهنگی، نماد حقارت و بی‌هویتی یک ملت است. در رژیم پهلوی، سیاست‌های فرهنگی از سوی دولتمردان غربی دیکته می‌شد و سیاستمداران ایران، با اشتیاق و کورکورانه از غرب، آن‌ها را در حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی، رفتار و مانند آن را اجرا می‌کرد. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان می‌شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آن‌ها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیرسلطه است. بی‌شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در

بُدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای، وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار، دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۵: ۲۴۳).

در اندیشه امام (ره) بازگشت به خویشتن و تفکر بومی، آرمان مهمی است. «تا حالا همه چیزمان را تقریباً باید بگوییم غربی بود ... بر همه ماست که از این غرب‌زدگی بیرون بیاییم، افکارمان را عوض بکنیم، اعمالمان را عوض بکنیم، وضعیت فرهنگم عوض بشود (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۹: ۵۰۱).

با توجه به اهمیت استقلال فرهنگی به عنوان عامل فرهنگی و دستاورد مهم فرهنگی و اجتماعی در انقلاب جمهوری اسلامی ایران، بیان می‌دارد که برای عبور از شرایط گذشته و حرکت به سوی توسعه فرهنگی مطلوب باید استقلال و هویت ملی خود را در تمام زمینه‌ها و به‌طور خاص زمینه فرهنگی بدست آورد و از پذیرش مجدد فرهنگ تحمیل شده غربی در ساختار فرهنگی کشور امتناع ورزید. بر این اساس، مقام معظم رهبری می‌فرماید: «از همه این‌ها مهم‌تر، استقلال فرهنگی بود. جمهوری اسلامی از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض کنم که سلطه واقعی قدرت‌ها، سلطه فرهنگی است ... فرهنگ؛ یعنی همین رسوب و آدبی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن‌ها روبروست. جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم. اسلام، تکلیف مسلمانان را در معاشرت، در کیفیت زندگی فردی، در روابط با یکدیگر و در معاملاتشان معین کرده است. ما نمی‌خواهیم این‌ها را از غربی‌ها یاد بگیریم و از آن‌ها تقلید کنیم (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۰۱/۱۰).

همچنین ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «ایجاد جامعه نمونه اسلامی و تربیت انسان مطلوب از طریق ایجاد تحولات معنوی و روحی انسان‌ها را آرمان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی می‌دانند؛ استقلال، رسیدن به خودکفایی، تأمین رفاه عمومی، تحکیم تدین مردم و تحقق تمدن اسلامی را از ویژگی‌های جامعه نمونه اسلامی محسوب می‌نمایند؛ بر سرمایه‌گذاری ویژه در امور فرهنگی برای دستیابی به این آرمان‌ها تأکید می‌کنند، مسئله فرهنگی را مسئله اول کشور می‌دانند و معتقدند: «بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیشرفت کشور در تمام زمینه‌ها تضمین خواهد شد و اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن محکم نشود به احتمال زیاد برنامه‌ریزی در همه کارها ابتر خواهد بود و به نتایج قطعی آن نمی‌توان امیدوار بود» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۰۹/۲۰).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، استعمارگران غربی و آمریکا تمام تلاش مداوم و پیگیر خود را برای براندازی و یا حداقل تضعیف آن به کار گرفتند تا موقعیت خود را در منطقه و ایران سامان ببخشند. پس از آن که قدرت استکباری آمریکا نتوانستند در دهه‌ی نخست انقلاب با به کارگیری روش‌های سخت و نیمه سخت نظام اسلامی ایران را از پای درآورند، اتاق‌های فکر آمریکایی شیوه‌ی راهبردهای خود را در براندازی انقلاب اسلامی تغییر دادند. آن‌ها دریافتند که با اعمال راهبردهایی همچون تهدیدهای سخت و نیمه، علاوه بر صرف هزینه‌های سنگین، دیگر نمی‌توانند شرکای سیاسی خود در اروپا را با خود همراه سازند (نائینی، ۱۳۸۷، ۳). این شیوه مبتنی بر اقدامات غیر مستقیم یا غیر نظامی است که بواسطه آن، هزینه‌های نظامی ناشی از لشکرکشی مستقیم را کاهش داده و بیشتر به صورت مبارزات فرهنگی با هدف تضعیف و فروپاشی انقلاب اسلامی ایران از درون انجام می‌پذیرد. در این روش به جای آنکه جامعه‌ی ایرانی را به اجبار به سوی تمایلات خویش رهسپار کنند آنان را به وسیله‌ی ترغیب و میل خودشان به سوی خواسته‌های خویش می‌کشاند (قربان‌زاده سوار و ناطقی، ۱۳۹۰، ۱۶۲). به طور کلی می‌توان این‌گونه بیان نمود که در جنگ نرم مردم یک جامعه با تمایل و خواست خویش به سوی خواسته‌های مورد نظر دشمنان خارجی سوق پیدا می‌کنند که ناظر بر دیدگاه‌ها و نگرش و ارزش‌های مخاطبان آن‌ها نهاده شده است و از اثرات بلند مدتی برخوردار است و تغییرات ایدئولوژیک در رفتارهای فردی و اجتماعی را پدید می‌آورد. و همان طور که بیان کردیم این روش از شگردهای بسیار حساس و حتی خطرآفرین است، زیرا شما می‌توانید با، بزنید. در این زمینه ضمن ائتلاف نیروی انسانی کمتر و کاهش هزینه‌ها به منظور تضعیف ایدئولوژیک مردم و مسوولین نظام، اتاق‌های فکر به منظور ایجاد جهانی تحت هژمونی آمریکا بیشترین ضربه را به فرد یا افراد مورد نظر وارد می‌سازند (رنجبران، ۱۳۸۸، ۱۱۶ تا ۱۸۶). در حال حاضر، جنگ نرم همچنان به عنوان یک پروژه‌ی عظیم علیه انقلاب اسلامی ایران و در بعد خارجی آن در قالب‌های جنگ روانی و رسانه‌ای علیه نظام و سران به کار گرفته شده است و به دنبال آن القای ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی در تمام حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و ترویج فساد از طریق برنامه‌های ماهواره‌ای و معرفی نمودن ایران به عنوان محور شرارت، به دلیل حمایت این کشور از نیروهای حزب‌الله لبنان و مقاومت اسلامی فلسطین، در سند امنیتی آمریکا در قرن ۲۱ م و تروریسم خواندن ایران و اسلام هراسی و ایران هراسی می‌توان اشاره کرد. (قربان‌زاده سوار و ناطقی، ۱۳۹۰، ۱۶۲).

### ویژگی‌های مدیریت فرهنگی در ایران

مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ویژگی‌های مدیریت فرهنگی را بدین صورت ذکر نمودند که: «یکی از مهمترین تکالیف ما در درجه اول، مهندسی فرهنگ کشور است؛ یعنی مشخص کنیم فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و حرکت عظیم درون‌زا و کیفیت‌بخشی که فرهنگ نام دارد و در درون انسان‌ها و جامعه وجود می‌آید، چگونه باید باشد؛ اشکالات و نواقص‌اش چیست و چگونه باید رفع شود؛ کندی‌ها و تعارضاتش کجاست؟ مجموعه‌ای لازم است که این‌ها را تصویر کند و بعد مثل دست محافظی، هوای این فرهنگ را داشته باشد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۱۰/۸). ایشان به مقوله امکان تغییر و مدیریت فرهنگی بسیار تأکید داشتند و بیان نمودند: «فرهنگ یک ملت، منشأ عمده تحولات است. بله، بلاشک عوامل گوناگونی روی فرهنگ ملت اثر



می‌گذارد -یعنی این تأثیر، دوجانبه است -اما عاملی که یک ملت را به رکود و خمودی، یا تحرک و ایستادگی، یا صبر و حوصله، یا پرخاشگری و بی‌حوصلگی، یا اظهارات ذلت در مقابل دیگران، یا احساس غرور و عزت در مقابل دیگران، به تحرک و فعالیت تولیدی یا به بیکارگی و خمودی تحریک می‌کند، یا احساس غرور و عزت در مقابل دیگران، فرهنگ ملی است. فرهنگ -با همین تعریف ویژه- محصول تعریف جمعی از یک جامعه است و خودش موثر در همه حرکات و تحولات و تشکیل‌دهنده هویت یک جامعه است. البته فرهنگ ملی را می‌شود به مرور در طول زمان تغییر داد؛ یعنی مثل کوه‌های عالم که در طول قرن‌های متمادی جابه‌جا نمی‌شوند، جزء ثوابت نیست. فرهنگ یک ملت را می‌شود با عوامل تأثیرگذار به تدریج عوض کرد؛ یک ملت عزیز را می‌توان از لحاظ فرهنگی تبدیل کرد به یک ملت توسری‌خور و ضعیف؛ متقابلاً یک ملت تنبل را می‌شود تبدیل کرد به یک ملت زرنگ؛ این رنگ ثابت لایزالی و لایزولی نیست (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۱۰/۸).

#### مبحث چهارم: راهکارهای نظری و عملی در سیاستگذاری فرهنگی

با توجه به ارائه آسیب‌های سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران و بر اساس ظرفیت بالای فرهنگ اسلامی نسبت به مرزشکنی و نیل به وضعیت پیشتازی در موقعیت راهبردی فرهنگی در عرصه جهانی و سیاستگذاری فرهنگی، می‌توان به برخی از راهکارهای نظری و عملی برای آسیب‌زدایی و ارتقای سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود:

- ۱- ایجاد توافق، همسویی و هم‌نوایی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دستگاه‌های تأثیرگذار در حوزه فرهنگ اعم از بخش دولتی و غیردولتی، در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- ۲- طراحی و مدون‌سازی مولفه‌های صحیح و قابل جستجو، کامل، روشن و برنامه‌ریزی‌شده به‌منظور بررسی و سنجش سیاست‌های فرهنگی با توجه به سیاست‌های کلان و حقایق فرهنگی جامعه در سطح داخلی و بین‌المللی؛
- ۳- افزایش انگیزشی و ترغیب و تحریک فعالیت‌های فرهنگی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، راهبردی و رسانه‌ای در بستر نوآوری‌ها و خلاقیت‌های فرهنگی؛
- ۴- ایجاد سازگاری و همبستگی میان فرهیختگان حوزه فرهنگی و سیاسی؛
- ۵- برجسته‌نمودن ضوابط و قوانین اجرایی حاکم بر سیاست‌های فرهنگی، مشارکت در جهت کارآمدسازی و تغییرات ساختار و عملکرد بخش‌های فرهنگی کشور در تبدیل سیاست‌های کلان به سیاست‌های خرد؛
- ۶- مطابقت و همگونی سیاست‌های برنامه‌ریزی‌شده با سیاست‌های اجرایی در حوزه فرهنگی و وفق دادن ساختارهای سیاسی با اهداف و سیاست‌های فرهنگی؛

۷- تحکیم و نیروبخشی آموزش در جهت اشاعه و گسترش فرهنگ عمومی رشد و بینش، جستجوی علم، راستگویی، مصونیت و ارتقای سطح آگاهی‌های مدیران و نیروهای زیرمجموعه نهادهای فرهنگی به‌منظور تحقق سیاست‌های کلان ملی فرهنگی و آموزشی در راستای اولویت دادن منافع ملی بر منافع فردی و جناحی؛

۸- تقدم کیفیت و اصالت دادن به فعالیت‌های فرهنگی (شایسته است که قبل از برنامه‌ریزی فرهنگی، نیازسنجی بر روی مخاطب خاص و عام صورت پذیرد و میزان اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی نیز مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد).

۹- شناخت مولفه‌های آگاهی‌بخشی و تفکر در سیاست‌گذاری فعالیت‌های فرهنگی در جهت بسترسازی برای تحکیم و سهولت امور برنامه‌ریزی و تحلیل و ارزیابی فعالیت‌های فرهنگی؛

۱۰- رشد و اشاعه تبادلات فرهنگی میان بخش‌های دولتی و غیردولتی به‌منظور ارتقای سطح تحرک فرهنگی- اجتماعی؛

۹- تکوین و تقدم بخشی در قالب پیوست فرهنگی (اولویت به ایجاد همبستگی بین سیاست‌های فرهنگی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی (از قبیل توسعه ملی، آموزش و پرورش، نظام ارتباطات و اطلاع‌رسانی، ملاحظات زیست‌محیطی، نظام اداری و اجرایی کشور)؛

۱۰- تلاش در جهت ارتقای جایگاه و نقش نهادهای واسطه اجتماعی و فرهنگی و همبستگی مشارکت فرهنگی و فرهنگ مشارکتی؛

۱۱- تأسیس سامانه‌ای برای ارزیابی دقیق و به‌هنگام بر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی با تصریح بر ارزیابی همگانی و خویش‌داری در اجرای سیاست‌های فرهنگی؛

۱۲- اتخاذ فعالیت‌های پیشران‌پیش‌تاز در سیاست‌های مقایسه‌ای نسبت به تهاجم فرهنگی دشمن با توجه به سند الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت.

### نتیجه‌گیری:

در کشورهای در حال پیشرفت، پرداختن به مقوله فرهنگ بسیار حائز اهمیت می‌باشد، چراکه کشورهای غربی و به ظاهر متمدن مدام بدنبال آن هستند تا بتوانند از طریق تهاجم و نفوذ فرهنگی، گستره حاکمیت خود را در این کشورها به اثبات برسانند و بدون هزینه‌های هنگفت جنگ سرد و لشکرکشی، و تنها بواسطه جنگ نرم و نفوذ در فرهنگ آن جامعه به اهداف خود برسند. بنابراین مدیران و مسئولان فرهنگی وظیفه بسیار سنگینی را در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های فرهنگی برعهده دارند. در این راستا، سیاست‌گذاران فرهنگی به‌منظور داشتن سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مطلوب بایستی نکات ذیل را به‌طور جدی مورد توجه قرار دهند:

۱) تثبیت کردن نقش و جایگاه نهادهای فرهنگی-اجتماعی (از جمله احزاب سیاسی و گروه‌های فعال فرهنگی و افزایش میزان اعتماد به بخش‌های خصوصی جامعه از سوی دولتمردان).

۲) افزایش نقش نظارتی و حمایتی دولت به بخش خصوصی و گروه‌های کوچک فرهنگی (بهتر است که دولت در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، نگاه تصدی‌گرایانه‌ای به سمت نظارت داشته باشد).

۳) افزایش میزان همکاری‌های فرهنگی در سطح بین‌المللی و به‌طور خاص کشورهای همسایه و مسلمان که از نظر فرهنگی به کشور ما نزدیک هستند (این نکته در سیاست‌های فرهنگی در سطح بین‌الملل وجود دارد که در سیاستگذاری‌ها باید همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هم‌راستا با یکدیگر رشد و گسترش یابد تا از اثربخشی سیاستگذاری در سطح بین‌الملل در سطح منطقه و داخل نیز بهره‌برداری گردد. این در حالی است که حتماً باید به همکاری‌های بین‌المللی در عرصه سیاستگذاری فرهنگی با حفظ اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌عنوان یک فرصت طلایی نگریست. این مساله ضمن ایجاد یک جبهه فرهنگی قوی و واحد در برابر برخی از آثار فرهنگی پدیده جهانی شدن می‌تواند در آینده کشورهای عضو را به یک قطب فرهنگی تبدیل‌های نماید. لذا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با حفظ این اصول و آرمان‌ها و با استفاده از تجربیات کشورهای اسلامی موفق مثل برخی از کشورهای شرق آسیا تعامل و همکاری سازنده‌ای در راستای مرتفع نمودن برخی از مشکلات خود در حوزه سیاستگذاری فرهنگی داشته باشد.

از سویی دیگر، یکی از اهداف برجسته در حوزه سیاستگذاری فرهنگی، فراهم‌آوردن شرایط مناسب برای شکوفایی استعدادها و فرهنگی انسان‌ها و رشد و گسترش خلاقیت و نوآوری در این حوزه می‌باشد و به‌طور قطع، پدید آمدن چنین امری بدون مشارکت مردم (مخاطبان و علاقمندان حوزه فرهنگ) امکان‌پذیر نخواهد بود؛ این در حالی است که بدست‌آوردن این مهم خود به ارتباط متقابل میان ملت و دولت وابسته است. دولت زمانی می‌تواند در برنامه‌های فرهنگی خود را کارآمد نشان دهد که فضائی را در اختیار مردم قرار دهد تا آن‌ها بتوانند در این بستر رشد و تعالی استعدادها و خود را ببینند و از سویی دیگر باید حیطه مسئولیتی خود را به نفع افزایش نهادهای غیردولتی کاهش دهد. دولت می‌تواند چارچوب حقوقی برای خود تعریف نماید و در این چارچوب، سیستم نظارتی و ارزیابی مناسب را برای فعالیت‌های فرهنگی فراهم کند. در این راستا، دولت باید از اهرم‌های هدایت‌کننده و تشویقی خود در امور فرهنگی بهره‌برد و شرایط مطلوب را برای اجرای برنامه‌های فرهنگی به نهادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه واگذار نماید.

## منابع:

اخباری، محمد؛ غم‌پرور، احمد و بزله، احمد (۱۳۹۴). تبیین توسعه پایدار سیاسی؛ مطالعه موردی: ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال یازدهم، شماره سوم.  
ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان.

الوانی، سید مهدی و هاشمیان، سید محمد حسین (۱۳۸۷). ارائه مدل بومی سیاستگذاری متوازن بخش فرهنگ، همایش توسعه و تحول در فرهنگ و هنر.

پناهی، محمد حسین (۱۳۹۴). توسعه فرهنگ ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره بیست و دوم.

تودارو، مایکل (۱۳۷۸). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه: غلامعلی فرجادی، وزارت برنامه و بودجه تهران.

خواجeh سروی، غلامرضا و جعفرپور کلوری، رشید (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی مشارکت سیاسی در دو دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایران. مطالعات علوم اجتماعی ایرا، سال یازدهم، شماره چهارم.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۹/۰۱/۱۰). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار خطبه‌های نماز جمعه تهران.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۱/۰۵/۲۱). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از کارگزاران فرهنگی.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۵/۰۹/۲۰). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳/۱۰/۰۸). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۵ و ۹. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

رنجبران، داود (۱۳۸۸). جنگ نرم، تهران، ساحل اندیشه تهران.

شفیعی‌فر، محمد (۱۳۹۴). روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهل و پنجم، شماره اول.

شهرام‌نیا، امیرمسعود و مظفری، فرحناز (۱۳۹۲). صورت‌بندی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش سیاسی و بین‌الملل، سال دوم، شماره پنجم.

صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۷). مبانی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران، مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام.

قربان‌زاده سوار، قربانعلی و ناطقی، هاشم (۱۳۹۰). جنگ نرم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، شماره سی و یکم.

مشبکی، اصغر و خادمی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). بررسی آسیب‌شناسانه سیاست‌ها و سیاستگذاری‌های فرهنگی ایران بعد از انقلاب اسلامی، فصلنامه پژوهش فرهنگی، شماره چهاردهم.

مقتدایی، مرتضی و ازغندی، علیرضا (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سی و چهارم.

نائینی، علی‌محمد (۱۳۸۷). بررسی شیوه‌های کاربرد قدرت نرم و عملیات روانی، کتاب جنگ روانی، انتشارات اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی.

هریسون، لارنس و هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۳). اهمیت فرهنگ، تهران، امیرکبیر.

## Obstacles and strategies to realize cultural development in the Islamic Republic of Iran

**Atiyeh Janalinejad**

Azadshahr Islamic Azad University

**Khosro Mazrai**

Azadshahr Islamic Azad University

**Alireza Bay**

Azadshahr Islamic Azad University

### **Abstract:**

The concept of political development has a high position in the field of politics. The formation process of cultural development requires long-term changes, the development of which in each society has its own history, and the investigation of the political, social and economic aspects of development, along with its cultural aspect, has a special place. Neglecting the cultural invasion has been one of the most important cultural obstacles in recent years, which is very dangerous for the Islamic revolution. In this regard, the purpose of this research is to examine the cultural independence and cultural obstacles to development in Iran, to provide practical and theoretical solutions about the current state of development. Iran's culture should be presented. The results of this research show that one of the prominent goals in the field of cultural policymaking is to provide suitable conditions for the flourishing of human cultural talents and the growth and expansion of creativity and innovation in this field. Neglecting the Islamic values and cultural principles of the Islamic Revolution and returning to Western culture and tyranny will leave a revolution without Islamic content and identity. Therefore, the senior managers of the revolution must have a correct policy and planning in order to remove these cultural barriers. The requirement of an exemplary Islamic society and ideal human education based on the cultural ideals of the Islamic Revolution are provided in such cases as cultural independence, provision of public welfare, consolidation of people's religion and realization of Islamic civilization; Therefore, special investment in cultural affairs is of special importance to achieve these ideals..

**Keywords:** cultural independence, cultural development, cultural invasion, cultural policy.